

نگاه سیاستمدار

حمله و نابودی در صورت لزوم

آشتون کاتر و ویلیام پری

ترجمه: **نیره محمودی**

بر اساس گزارش ها، متخصصان کره شمالی در حال انجام آخرین مرحله از تزریق سوخت به موشک بالستیک دوربردی هستند که برخی از کارشناسان پیش بینی می کنند قادر خواهد بود مواد منفجره مرگباری را تا خاک آمریکا حمل کند. آخرین باری که کره شمالی چنین موشکی را مورد آزمایش قرار داد، در سال ۱۹۹۸ بود. آن آزمایش در سراسر دنیا به‌خصوص در آمریکا و ژاپن که کره شمالی آنها را دشمنان بزرگ خود قلمداد می کند، موجی از حیرت به وجود آورد. این دو کشور بلافاصله در یافتند که موشکی از این نوع را نمی توان سلاح تلقی کرد، مگر اینکه از آن برای حمل یک کلاهک هسته‌ای استفاده شود.

یک سال بعد کره شمالی با یک مهلت قانونی برای پایان دادن به آزمایش های موشکی خود موافقت کرد که – تا حالا هم – به آن پایبند بود. اما تفاوت های اساسی میان وضعیت کنونی و سال ۱۹۹۸ وجود دارد. امروز کره شمالی آشکارا به توان بازدارندگی هسته‌ای خود می‌بالد و از سال ۲۰۰۳ تاکنون توانسته است به شش تا هشت بمب پلوتونیومی دست یابد. این کشور هم اکنون در حال حرکت به سوی دستیابی به بمب های بیشتر در تاسیسات راکتوری «یانگگیبون» است. مذاکرات ۶جانبه‌ای هم که بر مبنای تحدید تسلیحات کشتار جمعی کره شمالی آغاز شده بود، فرو پاشیده است.

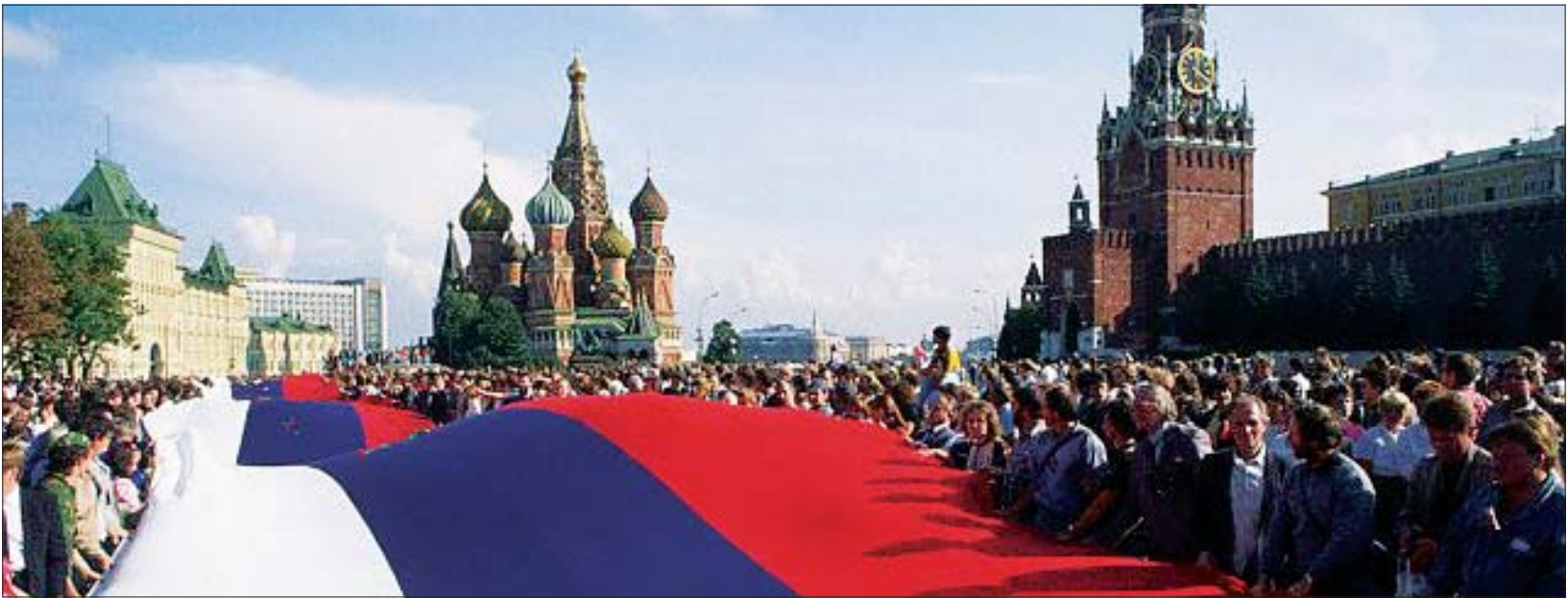


آیا آمریکا به کشوری که آشکارا به واشینگتن خصومت می ورزد و به تسلیحات هسته‌ای مسلح شده است، باید اجازه دهد تا کار ساخت موشک بالستیک قاره پیمایی که قادر است تسلیحات هسته‌ای را تا خاک آمریکا حمل کند، به اتمام برساند. ما معتقدیم که نه. دولت بوش نابخرنده‌ای بر طبل نظریه «حمله پیشگیرانه» که تمام روسای جمهور پیشین آن را یک گزینه می دانستند تا یک اصل اولیه، کوید. او این نظریه را در مورد عراق به کار گرفت. این در حالی بود که در این کشور اطلاعات به دست آمده در مورد تسلیحات کشتار جمعی، از تهدید کوچک‌تری نسبت به آنچه در کره شمالی وجود داشت، حکایت می‌کرد. (ما حالا می‌دانیم که خطر واقعی صدام حسین حتی کمتر از آن چیزی بود که در زمان انجام حمله علیه عراق برآورد می شد.) اما بی تردید دخالت کردن در یک کشور پیش از اینکه تهدیدات علیه امنیت آمریکا جدی شود، سیاستی محتاطانه است.

نابرابری اگر کره شمالی بر آمادگی برای پرتاب موشک اصرار ورزد، آمریکا بلافاصله و پیش از پرتاب آن باید نیست خود را برای حمله و نابودی موشک تائوپودونگ کره شمالی آشکار سازد. این نیت می تواند مثلاً با پرتاب یک موشک کرو ز از یک زیردریایی که کلاهکی بسیار قوی را با خود حمل می کند، به اجرا درآید. این پرتاب می تواند شبیه همان حمله‌ای باشد که به نابودی ابومصعب الزرقاوی در عراق منجر شد. اما آثار انفجار موشک تائوپودونگ بسیار عظیم و نابودکننده خواهد بود. این موشک چند طبقه مملو از سوخت پراثری است که می تواند منفجر شود. حمله آمریکا می تواند موجب آسیب رساندن به این موشک و احتمالاً انفجار آن شود. فضایی که با دقتی زیاد برای پرتاب موشک کره شمالی آماده شده است، تخریب خواهد شد و تلاش های این کشور برای احیای تهدیدات جنگ سرد، ناکام خواهد ماند. ارتش آمریکا اعلام کرده است که برخی از موشک‌های رهگیر دفاعی خود را در آلاسکا و کالیفرنیا به حالت آماده‌باش درآورده است. در تئوری ممکن است سیستم ضدبالستیک، پس از رها شدن بالا برنده موشک تائوپودونگ از آن، بتواند این موشک را در آسمان منهدم کند. اما انتظار تا زمان پرتاب موشک بالستیک قاره‌پیمای کره شمالی و سپس انجام یک اقدام، بسیار پرخطر است. به سه دلیل؛ اول، تا زمان رهگیری موشک کره شمالی مهندسان کره شمالی می توانند به اطلاعات ذیقیمت زیادی از نحوه پرواز موشک دست یابند. آنها می توانند از این اطلاعات برای ساخت زرادخانه‌ای از موشک ها استفاده کنند و این زرادخانه را با استفاده از حفر تونل های در نقاط مختلف کوهستانی کره شمالی مخفی کرده، در تیررس حملات آتی آمریکا دور نگه دارند. دوم، موشک‌های رهگیر دفاعی آمریکا زمانی می توانند به هدف اصابت کنند که آن هدف در منطقه پروازی برد موشک‌های آمریکا به پرواز درآید.

* آشتون بی کاتر معاون وزیر دفاع و ویلیام جی پری، وزیر دفاع دولت بیل کلینتون بودند. نویسندگان هم اکنون به ترتیب از اساتید بالستیک، پس از رها شدن استنفورد هستند.

علوم سیاسی



پرش فرید زکریا از کارشناسان بین المللی

روسیه رودررو یا در کنار غرب

ترجمه: دانیال شاه‌زمانیان

هرچند ناکامل و نسبتاً دموکراتیک به دست آورده است. به هر حال تا حدود زیادی نهادهای دموکراتیک تازه به سامان رسیده تحت تصدی پوتین کنار گذاشته شدند اما رژیم روسیه هنوز تبدیل به یک دیکتاتوری تمام‌عیار نشده است و هیچ کدام از مردم روسیه به طور کامل از حقوق و آزادی‌های خود محروم نشده‌اند.

دست‌کم کاسپاروف و متحدانش تاکنون تحت تعقیب قانونی قرار نگرفته‌اند. آنها می‌توانند آزادانه به این سو و آن سو سفر کنند و دیدگاه‌های خود را در کشورشان بیان کنند گرچه مخاطبان آنها شاید چندان زیاد نباشند. آنها می‌توانند مانند همین کنفرانس در ماه جولای همایش‌های دیگری برگزار کنند. با این همه قدرتمندترین رهبران غرب دعوت روسیه را در شهر سن‌پترزبورگ برای اجلاس گروه ۸ پذیرفتند و این استقبال اگرچه از روی بی‌میلی بود اما به هر حال به معنای مشروعیت‌بخشی به حکومت کنونی روسیه به‌رغم بروز رفتارهایی اقتدارگرایانه است.

بدین‌گونه باید پذیرفت که غرب برای کنفرانس گری کاسپاروف پیام روشنی نفرستاده است. نمی‌توان گفت که نمایندگان کشورهای غربی نباید در همایش «روسیه‌ای دیگر» شرکت کنند؛ من فکر می‌کنم که آنها باید به آن کنفرانس بروند. من فکر می‌کنم که پوتین و نخبگان حاکم بر روسیه باید بدانند که غرب مراقب رفتار روسیه در مقابل دموکراسی و حقوق بشر است. این آگاهی به عنوان عامل بازدارنده‌ای عمل می‌کند که مانع دولت کرملین می‌شود تا بخواهد از روش‌های سرگبرگانه در صحنه سیاسی داخلی استفاده کند و نهایتاً این امر کمک می‌کند تا کاسپاروف و دیگر لیبرال‌هایی که در روسیه فعال هستند احساس طردشدن نکنند.

■ **تزییب آری، فشار نه**

توماس کلاین بروکهوف

رئیس دفتر هفته‌نامه خبری آلسمان «دی تنرلیت» در واشینگتن در پاسخ به پرسش فوق می‌گوید: جورج بوش ادعا کرده که متنافع و ارزش‌های آمریکا را آلمان یکی هستند. او می‌گوید که روسیه

بسیار امن خواهد بود «اگر که آزادی در آن حکومت کند». از دیدگاه او گسترش دموکراسی در سطح جهان دیگر یکی از هدف‌های معنوی آمریکا نیست بلکه برای آمریکا به مثابه یک منفعت درآمده است. به جز در رابطه میان روسیه و آمریکا در هیچ‌جای دیگری این ادعا به آزمونِ سخت‌تر دچار نشده و چنین محکومیتی به دنبال نداشته است.

بدیهی است که حکمرانی آزادی به سختی در دولت پوتین یافت می‌شود. نظر بوش این است که دولت آمریکا باید فشار آورد تا از لغزش‌های حکومت پوتین جلوگیری کند. اما چگونه؟ دیک‌چینی مشاور جورج بوش دارد راه‌های دیگری را امتحان می‌کند. او اخیراً از موضع قدرت صحبت می‌کند و روس‌ها را نصیحت می‌کند. او همه اشتباهات حاکمان روسیه را در کشوری که هشت منطقه زمانی را پوشش داده یادآوری می‌کند. متأسفانه این اقدامات نتیجه معکوس داشته است. این گفته‌ها امین را در شواستر کرده تا روسیه در برابر ایران به دیدگاه غرب پیوندهد و ایران را برای صرف‌نظر کردن از برنامه هسته‌ای‌اش ترغیب کند.

صدراعظم پیشین آلمان گرهارد شرودر رویکردی متفاوت را دنبال می‌کرد. او در کنار دوستش ولادیمیر پوتین ایستاده بود

به ندرت در دفاع از عموم شهروندان روسیه سخنی می‌گفت. اما اگر او می‌خواست از اهرم قدرت استفاده کند آن اهرم را به نام آزادی به کار می‌برد و البته او به ندرت از این راه استفاده کرده است.

استراتژی محسوسی که در برابر روسیه به‌کار گرفته شده از دو جانب مورد موافقت است و از فضای واقع‌گرایانه اقتباس شده: در درجه اول غرب می‌تواند روسیه را تشویق کند و برانگیزاند تا روش‌هایی دموکراتیک در پیش گیرد اما نمی‌تواند به روسیه فشار وارد آورد تا دموکراتیک شود. اهرم‌های فشاری که بتوانند برای کشور پهنوار و قدرتمندی مانند روسیه موثر باشند بسیار اندک‌اند. در درجه دوم باید دانست که برپایی دموکراسی در روسیه تنها یکی از علایق آمریکا در مورد این کشور است. مسئله انرژی، ضدیت با تروریسم و جلوگیری از تکیثر سلاح‌های کشتارجمعی به‌ویژه در مورد ایران، از دیگر علایق آمریکا هستند. روسیه به عنوان عضوی از اعضای دائمی شورای امنیت می‌تواند یکی از نیروهای باشد که از تصمیمات آمریکا جلوگیری می‌کند.

سیاستی که واقع‌گراو در آن واحد اصولی باشد از تحقیرشدن روس‌ها جلوگیری خواهد کرد و به مخالفان نیز نشان می‌دهد که اولویت‌های غرب چیست. روسیه هنوز یک دیکتاتوری تمام‌عیار نیست. روسیه رهبری انتخابی دارد و از مخالفانی حاشیه‌ای و یا به حاشیه‌رانده شده برخوردار است. اکنون دیگر زمان جنگ سرد نیست. با این وجود دموکرات‌های روسیه نیاز به حمایت و پشتیبانی دارند. بنابراین تشویق سازمان‌های غیردولتی به شرکت در این کنفرانس مناسب‌تر است و فرستادن نماینده‌ای رسمی از جانب کشورهای دیگر به این کنفرانس موجه نیست.

■ **بناز به مخاطبان جهانی**
میکو ایکوما ویراستار بخش بین‌الملل روزنامه یومیوری شیمبون در ژاپن است. او چنین پاسخ می‌دهد: سران گروه ۷ به دقت این امر را تسجیدند که میخائیل گورباچف تا چه حد لیبرال است و پس از آن تصمیم گرفتند که او را در سال ۱۹۹۱ به باشگاه نخبگان دعوت کنند. هیچ‌گاه چنین آزمایش سخنی درباره رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین انجام نشده است. این قضیه اشتباهی بزرگ است.

یکی از مقامات کرملین به من می‌گفت که ماموران پلیس مسکو ده‌ها میلیون دلار از شهروندان روسیه پول می‌گیرند تا بتوانند درآمد اندک خود را جبران کنند. یک دیپلمات کهنه‌کار روسی می‌گوید: «تفاوت میان دوره برژنف و دوره کنونی این است که افراد پلیس به طور آشکاری به رشوه‌گرفتن احتیاج دارند اما در آن دوره تحت حکومت دیکتاتوری کمونیست‌ها این چنین بی‌پروا نبودند تا علناً دست به رشوه‌خواری بزنند.»

این فساد در چنین حد گسترده‌ای تنها هنگامی ممکن است که ماموران مطمئن باشند تحت تعقیب قانونی قرار نروهند گرفت. حقیقت این است که در زمان ولادیمیر پوتین افراد ارتشی و کسانی که در سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی فعالیت می‌کنند کسانی هستند که می‌توانند بدون ترس از قدرت خود استفاده کنند. تا هنگامی که ایشان به کرملین وفادار باشند هیچ ابزار نظارتی وجود ندارد تا سوءاستفاده‌های آنها از قدرت را مورد بازرجوی قرار دهد. ناتوانی سران دستگاه‌های اجرای عدالت به سادگی نشان می‌دهد که مقامات رسمی روسیه کاملاً این دستگاه‌ها را در کنترل خود گرفته‌اند. مسئله این است که برای ولادیمیر پوتین مهم نیست که تمرکز قدرت موجب نقض اصول دموکراتیک می‌شود یا نه.

در یک دموکراسی معمولی مداخلات خارجی اغلب آسیب‌زا هستند اما اگر مخالفان موکرات رژیم روسیه نتوانند در خارج از مرزهای کشور خود مخاطبی به دست آورند به سادگی به فراموشی سپرده می‌شوند.

منبع: **واشینگتن پست**

تردید من این است که نتایج یک‌جورهای متفاوت باشد، غیرممکن است که تصویر کاملی از موانع دوجانبه را بدون نگاه به طرف یونانی به دست آوریم. به علاوه، به دلیل نظرخواهی انجام شده (تلاش) ارزشمند جهت اطمینان است) در سال ۲۰۰۱، زمان کافی برای قضاوت پیرامون هر تغییر مهمی در نتیجه دیپلماسی گسترده سپری شده است. فرد امیدوار است که طی زمان مشخص نظرخواهی‌های مشابهی وجود خواهد داشت مقاله‌ای کامل به ما داده نمی‌شود. عمدتاً یک مقاله پرمغز و جذاب در مورد افکار عمومی دولت ترکیه در عباراتی آشکار و مبهم می‌باشد. اما در مورد ترکیه، من می‌دانم اما در مورد حل آن دانش کمی داریم. روابط ترکیه – یونان در ۵ سال گذشته با بیشتر نمونه کاملی است از کم‌دانسی. هر چند که کتاب ژرف‌نگر باقی می‌ماند، ویرایش کنندگان فرصتی عالی را برای تدارک یک نقشه راهی که نمونه‌ای از حل ستیز را برای نسل‌های آتی نشان می‌دهد از دست دادند.

این مقاله نوشته « nikolaos zahariadis » – دانشگاه آلاباما در بیرمنگام است.

منبع: **Political Science quarterly**

سال سوم ■ شماره ۷۹۵ **شرق**

نگاه کارشناس

رفتار سیاسی

حبیب عشاپیری

اتخاذ رفتار مدبرانه سیاسی به‌ویژه در مسائلی که با سیاست خارجی در شرایط بحرانی مطرح می‌شود، یکی از مسئولیت‌های عمده و اساسی یک زمامدار و سیاستمدار است. رفتار سیاسی را می‌توان به عنوان بازده یک دستگاه سیاسی تلقی کرد که معرف ارزش‌های آن جامعه است، به‌طور کلی عنصر رفتار قبل از آنکه در مسائل ویژه اجتماعی مانند سیاست، اقتصاد و غیره مورد نظر باشد از دیدگاه روانشناسی مطرح است. در قلمرو روانشناسی روابط علت و معلول روانی که باعث می‌شود زمینه بروز برای یک فرد به‌سادی یا به اشکال فراهم باشد مورد بحث قرار می‌گیرد.

■ ■ ■

■ **تعریف رفتار سیاسی**

«نوع نگاه مراکز قدرت به مولفه‌های مختلف سیاسی از قبیل فلسفه سیاسی، تفکر درباره علم سیاست، رهبران و پیروان، جامعه و علایق ویژه، نمایندگی و انتخابات، احزاب و گروه‌های فشار، کشمکش داخلی و جنگ، تفکر پیرامون دموکراسی و آزادی و نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود چنانچه موجب مشروعیت سیاسی در عرصه سیاست داخلی و یا کسب اعتبار جهانی و ایفای نقش بازیگری فعال در عرصه سیاست بین‌الملل شود، یا به عکس موجب عدم مشروعیت سیاسی در عرصه سیاست داخلی و انزای سیاسی و یا ایفای نقش بازیگری غیرفعال در عرصه سیاست بین‌الملل شود را رفتار سیاسی گویند.»

■ **خرد و رفتار سیاسی**

«از مسائل مهمی که در کسب و حفظ قدرت سیاسی در نظام بین‌الملل کنونی مطرح است، خرد در رفتار سیاسی حاکمان است. گفته می‌شود اهتمام به اصل فوق که نتیجه آن نمایش قدرت سیاسی یک کشور است منوط به برخورداری از سیستم‌های موزن داخلی بوده و به‌عبارت دیگر مکانیسم‌های ایجاد این سیستم موزن، رهبری و مدیریت قوی، توانایی‌های میان‌جناح‌های گوناگون حیات حاکمه و توجه به آرا و نظر به‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران است.» همان‌گونه که هدایت یک هوپسما باید براساس اسلوب‌ها و قضاوت‌های علمی باشد و قاعدتاً از سلیقه‌های خلیان به‌دور است، یقیناً به نسبتی کمتر رفتار مدبرانه حاکمان در عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی و افکار گوناگون آن و همچنین استخراج اصول مملکت‌داری و طرح کلی حرکت یک جامعه یا شناخت عینی عوامل ثابت و متغیر میسر است. شناخت محیط داخلی و محیط خارجی از مهمترین اولویت‌های چنین حرکتی است و شناخت عینی یا روش‌های علمی و مشاهدات انسانی از استحکام فرآتری برخوردار خواهد بود.

■ **رفتار متعارض سیاسی**

البته برخورداری از انسجام درونی، مشروعیت و کثرت‌گرایی سیاسی و اهتمام به مفاهیم جدید امنیت و مشارکت سیاسی و داشتن یک نگرش بین‌المللی و نیز کاهش سیاست‌زدگی از مهمترین تصمیم‌گیری و . . . مانع از یکپار ه‌رگونه رفتارهای متعارض سیاسی حیات حاکمه خواهد بود. رفتار متعارض سیاسی یقیناً نیروها را هدر می‌دهد و جهت‌گیری‌های چندگانه و عملکرد متناقض دفعه‌کندفته به‌وجود می‌آورد. لیکن رفتار مدبرانه عیلمی به‌ویژه در عرصه نظام بین‌الملل از یک‌سوز آراش سیاسی را به ارفعان آزادی و دوی دیگر تلاش دولت و ملت از در رابطه با پیشرفت جامعه مضاعف می‌نماید و به قدرت ملی تبدیل می‌کند. اهتمامفانه بسیاری از دیدگاه‌ها، نگرش‌ها و سیاست‌گرایی‌ها و نهایتاً تصمیم‌گیری‌ها در کشورهای جهان سوم از نگرش سیستمی و عقلی دور هستند و بیشت سیاست‌زدگی که در مقابل بحث عقلی در اداره جامعه مطرح است در تمامی شئون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهان سوم حضور دارد. بدون تردید خصوصیات فکری، اعتقادی، اخلاقی و روانی و اجتماعی‌ رهبری و اعضای مهم حیات حاکمه بر تصمیم‌گیری‌ها، عملکردها و رفتار سیاسی اثر مستقیم می‌گذارند، خصوصیاتی مانند برداشت‌ها، تصورات، سوابق ذهنی، روش تصمیم‌گیری، درجه خلاقیت، صبر، درجه اعتمادبه‌نفس، روش برخورد با مفاهیم، فلسفه زندگی و ویژگی‌های دیگر بالقوه قابلیت تأثیرگذاری کلیدی را بر نگرش‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی دارند.»

■ **بحران و رفتار سیاسی**

یکی از مفاهیمی که در ارزیابی رفتار سیاسی حاکمان مطرح است، مفهوم مدیریت بحران است. منظور از مدیریت بحران استفاده از تاکتیک‌ها و استراتژی‌های سیاسی و غیرسیاسی برای محدود کردن یک اختلاف و جلوگیری از تشدید بحران است. رقابت فراینده میان کشورها، خطرهای ناشی از تقابل ابرقدرت‌ها و افزایش مناطق حساس در جهان با آثار جتنی آنها، مدیریت بر بحران‌ها به مثابه روشی کم‌هزینه و کم‌خطر جهت حفظ و پیشبرد منافع ملی یا بین‌المللی مطلوب تر کرده است. عواملی که می‌توانند مجموعه گروه‌های سیاسی دخیل در یک کشور را با هم به سرنوشت مشترک و درک مخاطرات بالاخص خارجی هدایت کنند، متعدّدند. یکی مهجر بودن گروه‌های سیاسی به باطن تاریخ است. هرچقدر گروه‌ها آمادگی بیشتر داشته باشند تا با یک فهم تاریخی و با یک تفکر روشن نسبت به آینده تصمیم بگیرند و عمل بکنند به همان اندازه در اتخاذ یک رفتار خردمندانه سیاسی کوشش می‌کنند. عامل دوم، فهم مشترک گروه‌های سیاسی از جایگاه کشور در وضعیت جهانی است و عامل سوم، روحیات و خلقیات نخبگان است، یعنی تا چه اندازه تجربیات مملکت‌داری و مدغغه‌های ناشی از مدیریت به‌عبارت دیگر، آیا مجموعه نخبگان دارای روحیه جدل و بحث و تضارب آراء، برنامه‌ریزی، کار جمعی و وفوالای از این قبیل هستند یا نیستند. و چقدر در این زمینه‌ها کار کرده‌اند و تجربه آموخته‌اند. و عامل چهارم اینکه تا چه اندازه در یک جامعه فهم از بحران جدی است. در جوامع خاورمیانه معمولاً در شرایط فوق‌العاده بحرانی، زمینه تحول ایجاد می‌شود یعنی ما قبل از آغاز بحران مشکل به شناخت آن نیز زینم و لذا پیش‌بینی بحران نیز ما را با مشکل مواجه می‌سازد و علاوه پس از وقوع بحران است که به دنبال اوضاع و درمان آن می‌رویم. مشکلی نیست که سیاستمدار خوب، مانند یک ناخدای ماهر، می‌بایست با اتکا بر تخصص و تجربه به مشاهده ابرهای تیره در آفاق و باین آمدن فشار جت و تغییرات مستمر یا دفعی در سایر عوامل و شرایط طبیعی رفتار سیاسی خود را با یک وضعیت غیرفوق‌العاده توانی تطبیق دهد. البته تشخیص شرایط اینچنینی، علاوه بر نیاز به تخصص و تجربه در گر و مهارت‌های ذاتی است که با فظطر و استعداد فردی همراه است، به همین دلیل است که از نوبغ فلاان ناخدای کشتی، فلاان سیاستمدار در تاریخ صحبت می‌شود و بعضی از همین اشخاص مسیر و روند تاریخ را دگرگون کرده‌اند.»^۱